

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۶ می ۲۰۱۸

ننگرهار هم خبر ساز شد!

۲

سه شنبه- ۲۵ ثور ۱۳۹۷ - کابل:

۲- در این قسمت قبل از آن که به ارتباط نقش و علت استعفای "گلاب منگل" والی ننگرهار چیزی بنویسم از شما می خواهم تا نخست در مورد ایشان توجه نمایید:



"گلاب منگل" همان طوری که از تخلص وی معلومدار است، مربوط قوم "منگل" و متولد و لایت پکتیا است. بعد از سپری نمودن درسهای ابتدائی و لیسه در همان ولایت به سال ۱۳۵۵ شامل پوهنخی ادبیات و علوم بشری شده، از سال دوم درسهایش را الی ختم دوره، در بخش "زبان و ادبیات پشتو" در سال ۱۳۵۸ به اتمام رساند. تعلقات حزبی وی به حزب حاکم آن زمان یعنی به اصطلاح "حزب

دموکراتیک خلق افغانستان" جناح خلق از یک جانب و نیازمندی دولت دست نشاندۀ روس در همان زمان که رسماً و عملاً اعلام می داشتند، ما به هیچ چیزی به جز سرباز و کارمند اردو نیاز نداریم، "گلاب منگل" در ختم درس به کورسهای مستعجلی که وزارت دفاع آن زمان برای جذب افراد ملکی در تشکیلات اردوی دولت پوشالی شامل شده بعد از ختم دوره معینه کارش را در تشکیلات وزارت دفاع در بخش تبلیغات آن وزارت آغاز نمود.

این روند حدود یک دهه ادامه یافته، وقتی در اواخر دوره "نجیب" اختلافات بین جناح های مختلف حاکمیت تشدید یافت، نامبرده در همسوئی با کودتاچیان و همراهان "شهنواز تنی" از موضع مبلغ "انقلاب ثور" یک شبه تغییر ماهیت داده با رسیدن به پاکستان "پوششی حزب اسلامی گلبدین" خود را معرفی نموده، قلاده روسی "داس و چکش" را با قلاده "آی. اس. آی" و بعد تر "MI6" مبدل نمود.

از آن زمان در کنار "حنیف اتمر" که برای خودش در پاکستان دم و دستگاهی از طریق "انجو" ها به وجود آورده، گذشته از خودش، بقیه "رفقای دیروزش" را نیز در چوکات "MI6" سازماندهی می نمود، بر مبنای شناختی که با "معین باجووری" که فعلاً به "معین معین" معروف است و معاون "حنیف اتمر" در باندی که به وجود آورده اند، می

باشد، کلاً در خدمت "آی. اس. آی" و "MI6" قرار گرفته، از همان طریق مراتب ترقی و قدرت را در درون و خارج از حاکمیت مستعمراتی کابل، برقی آسای نمود.

با به قدرت رسیدن "غنی احمد زی" و "حنیف اتمر" واضح بود که "لاب منگل" با چنان سابقه "درخشانی در میهن فروشی" نه تنها بیکار نماند بلکه به حیث وزیر سرحدات مقرر گردید. مقامی که برای انگلیسها و پاکستان با ارزشتر از ریاست جمهوری افغانستان می باشد. زیرا اشراف به عملکرد وزارت سرحدات افغانستان، که مداخلات خارجی اش در امور پاکستان را از همان طریق انجام می دهد، به معنای آن بود که "MI6" و "آی. اس. آی" به شاهراگ حیاتی فعالیت های استخباراتی افغانستان در تمام اعصار دست یافته اند.

"گلاب منگل" که از یک جانب میدان را شغالی می یافت و از جانب دیگر حامیان قدرتمندش را در قفا داشت، نه تنها خیلی زود از طریق "باندراگ" به خصوص "غنی احمدزی" و "حنیف اتمر" قرار داد ننگین تبادل اطلاعاتی با "آی. اس. آی" را به امضاء رسانید. مسأله ای که با سروصدای "نبیل" رئیس امنیت ضد ملی آنزمان و "کرزی" ظاهراً پس گرفته شد. بلکه از موضع یک "سورخلی" که بیهراس کارهایش را "انجام می دهد" با بستن قرارداد تسلیم ولسوالی "دندغوری" به طالبان در عمل نطفه پیشنهاد کنونی "گلبدین" مبتنی بر سپردن بخش های از افغانستان به "طالب" را نیز گذاشت.

سروصدائی که این عمل "سورخلی" به وجود آورد و عواقب زیانبار آن قرارداد ننگین، باعث شد تا "باندراگ" دست این همکار شجاع شان را گرفته، با دور ساختن از وزارت سرحدات، به حیث والی پرقدرتی با اهداف و ستراتیژی خاصی به ننگرها بفرستند.

ادامه دارد